

سخنی چند در سرینده امثال

طرز طبقه بندی ضرب المثل ها و استفاده از آن در مطالعه تطبیقی خصوصیات اجتماعی

دکتر محمدحسن رضوانیان

و آنچه را که به آن عقیده و ایمان دارد و مطالبی را که تظاهر به اعتقاد آن می کند، آنچه را که از نیاکان خود به ارث برده و یا خود کشف و اختراع نموده است با صداقت تمام و بطور ناخود آگاه در امثال منعکس میسازد.

گوشه های طنزی که در تعداد زیادی از امثال دیده می شود معرف چگونگی اخلاق ملتی است که آنها را به وجود آورده است. این گوشه ها و کنایه ها نمایانگر ویژه گیهای روانی، نیات درونی، روح گذشت و یا حدت طعنه ها و زخم زبانهای آن ملت بوده و به ویژه استعداد او را در هزل و طنز و نکته پردازی و بذله گوئی نشان می دهد. مطالعه امثال نه فقط ما را از کهنه اندیشه های مردم آگاه میسازد بلکه لحن و آوای آنها را به گوش ما رسانده و از طرز تکلمشان با خبرمان مینماید. سبکی که در ساختمان آنها بکار رفته زنده و طبیعی است و روحیه و ویژه هر ملت و یا احساسات و عواطف قلبی هر فرد را بنحو بارز آشکار میسازد. زبان امثال زبان همه مردم است و در حقیقت زبانی است مانند زبان مادری، بی تکلف، طبیعی و همه کسانی که آنها بکار می برند نه تنها زیر تأثیر ظرافت بیان آن قرار میگیرند بلکه دقایق وزن و قافیۀ آنها نیز می توانند بخوبی درک کنند. این ویژه گیها را گذشته از امثال در گفتارهای عامیانه، چیستانها و بالاخص در ترانه های محلی هم میتوان دید.

اگر بسبب پیشرفت های مربوط به علوم و فنون این دوسۀ اخیر و تحولاتی که در نتیجه آن در آداب و رسوم بعمل آمده امثال و حکم در کشورهای غربی آن رونق و جلوه پیشین را

در میان تمام آثار ادبیات عامیانه یک گروه انسانی، یک ملت و یک قبیله، ضرب المثل ها بطور کامل تر و مستقیم تر مبین شخصیت و یا بهتر بگوئیم خلیات آن گروه و یا آن ملت و قبیله است. مجازها و استعاره های بی شماری که در امثال بکار رفته بمنزله دکور هائی است که هر ملت و قوم نمایش های خود را - اعم از کمیدی و تراژدی - در آن بروی صحنه می آورد. استعارات ملتی راستین تر منبعی است که خصوصیات زندگی اقوام و ملل در آن متجلی است. چارچوبی نیست که بازیگران خود را یکباره در آن محصور دیده باشند بلکه جلوه گاهی است که ملت ها و قبیله های گوناگون وجود آن را برای العین احساس کرده و بالنتیجه حساسیت و نیروی خیالشان از آن متأثر بوده است. محیط طبیعی انسانها با تمام ویژه گیهای آن، آسمان، اقلیم، گیاهان و جانداران تمام نقاط کره زمین در امثال جلوه گر است و نیز تمام آنچه را که انسانها به طبیعت افزوده اند تا بنحوی که واقعاً خواستار آن بوده اند در آن زندگی کنند: مسکن، نوع زندگی، نحوه روابط انسانی و دستاوردهای انواع مختلف فعالیت های مادی و معنوی نیز در امثال بچشم میخورد. مردم آنچه را که می اندیشند و میدانند در امثال بیان میدارند زیرا امثال آئینه حکمت ملت هاست و بهمین ترتیب آنچه را هم که در اندیشه شان خطور نمی کند و با این وجود پایه روانشناسی آنهاست در امثال بمنصه ظهور میسازند. امثال تاحدی به رویاهای صادقۀ ملل که روانکاوان می توانند در آن به عمق شخصیت ایشان پی ببرند شباهت دارند. هر ملتی پندارها، خرافات و سنتها

از دست داده‌اند برعکس در کشورهای مشرق زمین تا همین اواخر از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار بوده‌اند. ادبیات قریب به اتفاق کشورهای شرقی گواه این مدعا است. در بیش از دو هزار سال پیش ارسطو را عقیده بر این بود که «امثال خوشه‌های حکمت باستانی است که تنها بخاطر ایجاد و درستی اندیشه‌ها از خطر نابودی نجات یافته‌اند». ایرانیان نیز با توجه به شماره کتابها و رساله‌هایی که از ادبیات باستانی ایشان برجای مانده و که حاوی تعداد بسیار زیادی از امثال و حکم است در قرنهای پیشین علاقه راستینی به ضرب‌المثل‌ها داشته‌اند. آنان امروزه هم در هر لحظه و فرصت از یکبار بردن امثال در مکاتبات و محاورات روزمره خودداری نمی‌کنند. نگارنده این سطور شخصاً ساعات درازی را که شبها در محفل خانوادگی به مشاعره می‌پرداخت هنوز فراموش نکرده است. در این مسابقه شعر و مثل هر یک از حاضران می‌بایست بی‌درنگ بیتی را پیدا نموده و ذکر کند که نخستین حرف کلمه اول آن آخرین حرف بیتی باشد که حریف ماقبل وی در مسابقه سروده است و بدین ترتیب اگر یکی از شرکت‌کنندگان موفق به پیدا کردن بیت مناسب نمیشد و یا در پاسخگویی بیش از اندازه دچار مکث و تانی می‌گشت بازنده اعلام میشد و ناگزیر بود از ادامه مشاعره دست بردارد. مرد و یا زنی که صدها ابیات مثلی و یا امثال منظوم را بخاطر نداشت و نمیتوانست آنها را بموقع بر زبان آورد در زمره نادانان بشمار میرفت. در گیربهای زندگی عصر جدید هنوز این عادت دیرینه را بکلی از بین نبرده است زیرا بازم مردم بعضی از شهرستانها وقت و بیوقت دورهم جمع شده و به اینگونه مسابقه ادبی می‌پردازند.

از اوخر سده گذشته دانشمندان غربی ضرب‌المثل‌ها را از نقطه نظر جامعه‌شناسی و نیز زبان‌شناسی مورد تحقیق قرار داده و به این رشته علمی اصطلاح نامآنوس "Parémiologie" (مثل‌شناسی) نهادند. تنها کشورهای معدودی منجمله ایران از انجام اینگونه تبعات بی‌بهره مانده‌اند. با این وجود کشورهای مزبور در زمینه امثال گنجینه‌ای غنی دارند و شایسته است که مورد پژوهش‌های ژرف قرار گیرد. با اینکه هر یک از این کشورها صاحب جنگهای کوچک و بزرگی از امثال هستند که در زیر گرد و غبار کتابخانه‌های شخصی و عمومی مدفون است ولی متأسفانه این مجموعه‌ها به درد پژوهشگران خارجی نمی‌خورد زیرا امثال در آنها بطور خیلی مغلق و بدون رعایت نظم و ترتیب ضبط گشته و چون اغلب دارای هیچگونه شرح و تفسیری هم نیست حتی خود اهل زبان بزحمت معنی آنها درمی‌یابند. بعلاوه جنگهایی که ما از امثال فارسی به این زبان و یا ترجمه آنها در زبانهای دیگر در دست داریم یا آنقدر ناقص و ناچیزند که ببرد تحقیق نمی‌خورند و یا آنچنان حجیم و درهم (مانند مجلدات چهارگانه شادروان علی‌اکبر دهخدا) که حتی اصطلاح مثل مفهوم خود را

از دست میدهد. علی‌ایحال بی‌مناسبت نیست در اینجا به ذکر ملاحظاتی چند درباره این جنگ بزرگ که «امثال و حکم» نام دارد و در تهیه رساله دکترای^۱ نگارنده مورد استفاده قرار گرفته است بپردازیم. با اینکه بخاطر بیست و پنج هزار مثل و گفتار و ابیات حکمت آمیزی که دارد تردیدی در ارزش تحقیقی این مجموعه نمی‌توان کرد مع الوصف کلیه امثالی را که در استانهای مختلف ایران زیاتر در خاص و عام است در این کتاب نمی‌توان یافت. برعکس مؤلف بزرگوار تعداد بسیار زیادی از ابیات و نیز قطعات شعری را که گاهی بزبان عربی است در مجموعه خود فراهم آورده و چون این اشعار حاوی اندیشه‌های اخلاقی و نکات آموزشی است آنها را بعنوان امثال در کتاب خود گنجانده است. وجود گروه دیگری از ضرب‌المثل‌های مجموعه دهخدا و نیز مجموعه‌های دیگر که گردآورندگان آنها هیچگونه مأخذی برای امثال ذکر نکرده‌اند قهراً یک مشت مسائلی را برای هر پژوهشگر مطرح می‌سازد که اولین آن مربوط به منبع و منشأ امثال و درستی ریشه آنهاست. البته این ایراد به اغلب گردآورندگان امثال در ادوار مختلف وارد است ولی در عصر حاضر اینگونه مجموعه‌های امثال برای پژوهشگری که هدف وی از مطالعه امثال پی‌بردن به خصوصیات روانی و طرز زندگی روزمره یک ملت در قرنهای گذشته است قابل قبول نمی‌تواند بود. همانگونه که پژوهشگران فن بیان داشته‌اند تنها هنگامی می‌توان به یک ضرب‌المثل در مطالعات مربوط به تاریخ و جامعه‌شناسی یک ملت ارزش سندیت داد که از شرایط کاربرد آن در دوره‌ای که بتوان تاریخ آنرا بدقت مشخص کرد و قوف داشته باشیم. بنابراین باید دقت و توجه زیادی در این زمینه معمول داشت. شرایط جمع‌آوری هزاران ضرب‌المثلی که در مجموعه‌های فارسی فراهم آمده نه تنها شناسایی منابعی را که مورد استفاده گردآورندگان امثال قرار گرفته غیر ممکن می‌سازد بلکه در بسیاری موارد ما را در صحت اصل و ریشه آنها دچار تردید می‌سازد. باید گفت که هیچ چیز ساده‌تر از مثل‌سازی و یا جعل آن از روی امثال متعلق به ملت‌های دیگر که از نقطه نظر زبانی و فرهنگی باهم وجوه مشترک دارند نیست و در این زمینه میتوان به آسانی به ذکر شواهد متعدد پرداخت. اینگونه امثال امروزه سختی مورد قبول واقع شده و جنبه عامیانه بخود می‌گیرند. البته نباید فراموش کرد که تنها استعمال عامیانه امثال است که موجبات دوام و استمرار آنها را فراهم می‌سازد. نگارنده که خود را در برابر دریائی از امثال گوناگون میدید ناگزیر دست

(1) *La sagesse populaire française et persane d'après les proverbes.* (en 2 volumes).

Thèse de doctorat d'Etat ès Lettres, soutenue à la Sorbonne en novembre 1976.

به بررسی دقیق در ریشه آنها زد تا به اصطلاح علفهای هرزه را از گیاهان بومی و اصیل جدا سازد ولی پیداست که انجام چنین کاری در مورد امثال که ترکیب و معانی آنها در بیشتر موارد حدّ مرزی در زبانهای مختلف ندارد بر شماره مشکلات پژوهشگر میافزاید. برای بدست آوردن توفیق در این زمینه و نیز بمنظور اجتناب از تکرار خطاها و اشتباهات موجود در مجموعه‌های یاد شده در بالا راقم این سطور از همان آغاز کار بررسی‌های خود را در سه جهت انجام داد:

۱ - بررسی مجموعه‌های امثال .

۲ - کاوش در آثار آموزشی و اخلاقی نویسندگان بزرگی چون سعدی، سنائی، اسدی، جامی، حافظ و فردوسی (در اینجا تنها به ذکر نام مهمترین آنها اکتفا میشود). شماره امثالی که در متن آثار این نویسندگان بکار رفته برآستی چشمگیر است .

۳ - تطبیق و تنظیم این امثال با ضرب‌المثل‌هایی که در زبان عامیانه بکار برده می‌شود. بنابراین نگارنده در گزینش امثال هم به جنبه عامیانه آنها توجه نموده است و هم به جنبه ادبی ولی در هر حال تحقیق در صحت اصل و ریشه امثال را از نظر دور نداشته است . با این وجود برای جلوگیری از حجم بیش از اندازه مجموعه که ضمناً امثال معادل فرانسوی را نیز شامل است به درج ضرب‌المثل‌هایی پرداختیم که در بیشتر شهرستانها و استانهای ایران (منتها با مختصر تفاوت در استعمال مجازها و استعاره‌ها) رایج است ولی از ذکر امثال سائس در لهجه‌های محلی که در ایالات مختلف ایران و فرانسه موجود است خودداری کردیم . تردیدی نیست که امثال اخیر الذکر جزئی از میراث فرهنگی چندین گروه انسانی متعلق به این دو کشور است ولی فاقد «مفهوم عام» (Sens commun) که یکی از ویژگی‌های اصلی ضرب‌المثل‌های ملی است می‌باشد. مسئله دیگری که از همان ابتدای کار تهیه مجموعه مورد نظر نگارنده قرار گرفت طرز تنظیم امثال بود. باید گفت که معنای امثال در برخی موارد آنقدر پیچیده و چندپهلوی بود که خواه و ناخواه موضوع طبقه‌بندی آنها مطرح می‌ساخت.

نگارنده ضمن پژوهشهای خود درباره امثال متوجه شد که اکثر گردآورندگان، ضرب‌المثل‌ها را بدون هیچگونه نظم و ترتیب یکی بعد از دیگری در مجموعه‌های خود ضبط کرده‌اند. گروه دیگری امثال را تنها بر حسب حروف الفباء تنظیم نموده‌اند و برخی دیگر که تعدادشان معتنا به نیست هر مثل را با توجه به موضوع (thème) آن در مجموعه‌های خود آورده‌اند. «دمتریوس لوکاتوس»^۲ مثل‌شناس یونانی در اثر خود زیر عنوان «مطالعه در طبقه‌بندی امثال» از چهارگونه روش یاد کرده‌است: روش اول عبارت از تنظیم ضرب‌المثل‌ها بر حسب حروف الفباست. روش دوم عبارت از مرتب کردن آنها با توجه به لغات مهم (mots-clefs) ضرب‌المثل‌هاست. روش سوم

طبقه‌بندی آنها با در نظر گرفتن موضوعات (thèmes) آنهاست. روش چهارم نظم و ترتیب امثال بر حسب معنای استعاری (Sens allégorique) است. محقق نامبرده عقیده دارد که از روش دوم میتوان در طبقه‌بندی فولکلوری امثال از نقطه نظر بایگانی (archives) استفاده نمود. زیرا به گمان وی اگر این روش با روش طبقه‌بندی امثال بر حسب موضوع باهم درآمیزد پایه هرگونه مطالعه علمی درباره ضرب‌المثل‌ها خواهد بود. در صورتیکه با بکار بردن روشهای سوم و چهارم می‌توان به توصیف افکار و اندیشه‌های عامیانه پرداخت و حدود الهام و مرزهای اصول اخلاقی مشترك را مشخص کرد.

جا دارد که درباره هر یک از روشهای چهارگانه نامبرده نکاتی چند در این مقاله ذکر گردد: در زمینه طبقه‌بندی امثال بر حسب نظم الفبائی جای بحث زیاد نیست. همینقدر باید گفت که این روش بدون تردید مصنوعی و نارساست. و امالغت اصلی (mot-clef) یک مثل بر حسب معنائی که از این کلمه مستفاد می‌شود باید متن تمام مثل را در ذهن خواننده یا شنونده مجسم ساخته و محتوای آن را به تنهایی به‌وی القا نماید و این خود مستلزم اینست که مثل قبلاً زیاتر در خاص و عام بوده و در خاطر مردم نقش بسته باشد. بعبارت دیگر بنظر میرسد که لغت اصلی یک مثل تنها در درون محدوده امثالی که قبلاً بطور منظم طبقه‌بندی گشته ارزش اصلی و اساسی دارد و اصولاً باید برای کسی قابل استفاده باشد که بداند در یک زبان بخصوص در پی چه مطلبی می‌گردد. در این صورت کاربرد این روش بمنزله برجسی است که کسی بخواهد بعد از بررسی فهرست بروی آن بزند.

درباره طبقه‌بندی امثال بر حسب موضوع و معنای مجازی آنها می‌توان تصور کرد که گروهی از امثال که در آن تنها از آداب و عادات و یا ویژه‌گیهای اخلاقی شخص بخصوصی سخن رفته وجود دارد که بیانگر اندیشه‌های عامیانه است. موضوعات معنوی و غیر معنوی موجود در اینگونه امثال همه مربوط به خلق و خوی وی بوده و یک سلسله افکار و نیز تخیلات و استنباطاتی را از زبان وی جاری می‌سازد. بعبارت دیگر اینگونه افکار و اندیشه‌ها خلاصه مطالبی است که یک ملت درباره مطلب بخصوصی ابراز میدارد. همانگونه که در انواع قصص و حکایات ضمن بیان یک سلسله رویدادها و ترسیم خلیقات سخن از روباه و خرگوش می‌رود ممکن است انواع ضرب‌المثل‌ها نیز حاوی حکمت زنان، نیاکان و یا حتی جانوری باشد. اشکالی که در اتخاذ اینگونه روش وجود دارد اینست که دامنه هیچیک از گروه امثالی را که با این طریق می‌توان رده‌بندی کرد نمیتوان محدود نمود و نیز با این ترتیب امکان دارد که تعداد زیادی از خصوصیات مشترك امثال که در بیان اندیشه‌های رایج در میان یک ملت نقش اساسی دارد از نظر دور بماند.

بنابراین کسیکه درباره امثال کشوری دست به مطالعه

میزند ناگزیر است خود نوع طبقه‌بندی ضرب‌المثل‌ها را که در نظرش مناسب با محتوای آنهاست برگزیند زیرا در این صورت امثال مورد مطالعه خود را در چارچوب رده‌بندی بخصوصی محدود نخواهد کرد.

نظر به اینکه هدف ما در درجه اول ارائه ارزش ویژه گیهای چشمگیر مایه و خمیره امثال بود از تقسیم‌بندی آنها بصورت امثال عمومی و خصوصی اجتناب کردیم و بعد از آنکه با دقت تمام محاسن و معایب هر یک از چهار نوع طبقه‌بندی یادشده در بالا را با هم سنجیدیم طبقه‌بندی مختلفی را که بعقیده ما بهترین روش برای تعریف و تبیین محتوای ضرب‌المثل‌هاست برای مجموعه امثال خود برگزیدیم. بعلاوه به پیروی از حکم منطق موضوعات مجموعه خود را بر حسب نظم حروف الفباء مرتب ساختیم. تنها ایرادی که بر این روش میتوان گرفت اینست که در بعضی موارد امثالی که با مسئله واحدی ارتباط دارند در زیر موضوعات مترادف و مختلفی درج گشته‌اند. برای رفع این نقیصه در زیر هر گروه امثال یادداشت ارجاعی (nate de renvai) گذاشته‌ایم و نیز یک فهرست تحلیلی (Table analytique) به آخر مجموعه خود افزوده‌ایم.

با استفاده از این روش توانستیم به تطبیق عقاید و اندیشه‌هایی که فرانسویها و ایرانیها در امثال خود در خصوص جنبه‌های مختلف زندگی بیان داشته‌اند بپردازیم. در زمینه تطبیق آنجا که مثل فارسی دارای معادل فرانسوی است هیچگونه اشکالی در کار نیست. با این وجود شماره مواردی که در آن تمام عوامل سازنده یک مثل یعنی معنی و استعاره و سبک بیان با هم یکسان باشد زیاد نیست.

ولی بهر حال وجود این ضرب‌المثل‌های متشابه گویی یکی از روی دیگری ترجمه شده گاهی مایه تعجب می‌گردد و خواه و ناخواه این سؤال را پیش می‌آورد که این امثال بچه صورت و در تحت کدام کیفیاتی بوجود آمده و تکوین یافته است. ضرب‌المثل‌های فارسی زیر که عیناً معادل فرانسوی دارند برخی عامیانه و برخی جزو امثال ادبی بشمار می‌روند و البته هیچ محقق ایرانی در ریشه ایرانی آنها نمی‌تواند تردید داشته باشد: مال حرام برکت ندارد.

نداری عیب نیست.

دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است.

هر که تنها پیش قاضی رود راضی بر می‌گردد.

از دل برود هر آنکه از دیده برفت.

کوزه همیشه از آب سالم بر نمی‌گردد.

آشپز که دوتا شد آش یا شوراست یا بی‌مزه.

اسب تیزروگاهی سکندری خورد.

دوست همه کس دوست هیچکس نیست.

چون کنی بر مه نفو بر روی تو بر گردد او.

حرف که از دهان در آید گرد جهان بر آید.
خر را که بعروسی برند برای خوشی نیست برای بارکشی است.

و نیز تعداد دیگری که به آسانی در هر دو زبان میتوان یافت و گاهی چنان می‌نماید که کلمه به کلمه از یک زبان به زبان دیگر ترجمه شده است.

گروهی از امثال نیز وجود دارند که مانند ضرب‌المثل‌های یاد شده در بالا طابقاً بالتعل بالتعل شبیه همدیگر نیستند ولی اختلاف بسیار جزئی از نظر لغات بکاررفته با هم دارند که میشود آنرا نادیده گرفت. امثال زیر از آن جمله‌اند:

یک بزگر گله را گرگین کند (که در فرانسه بجای «بز» کلمه «میش» بکاررفته).

اسب پیشکشی را بدن‌دانش نگاه نمی‌کنند (که در فرانسه بجای «دندان» کلمه «دهان» بکاررفته).

سگ با قلاده زرین شکار نکند (فرانسه: گربه دستکش بدست موش نمی‌گیرد).

خر عیسی چو بمکه رود، چون بگردد هنوز هم خراب‌د.

(فرانسه: آدم ابله به رم هم که برود ابله از آنجا بر گردد).

بهر کجا که روی آسمان همین رنگ است (فرانسه: رنگ آسمان همه جا آبی است).

شکم گرسنه ایمان ندارد (فرانسه: شکم گرسنه گوش ندارد).

مهمان عزیز است تا سه روز (فرانسه: مهمان و باران بعد از سه روز موجب دل‌تنگی میشوند).

مار پوست می‌گذارد ولی خو نمی‌گذارد (فرانسه: پوست روباه را میشود کند ولی ترک عادت نمی‌توان داد).

بالاخره دسته دیگری از ضرب‌المثل‌ها می‌توان یافت که با وجود لغات و الفاظ کاملاً متفاوتی که در ساختمان آنها بکار رفته معنی و مفهوم یکسان دارند. ناگفته پیداست که در اصالت اینگونه امثال نیز هیچگونه تردیدی نمیتوان داشت و جا دارد آنها را شواهد گویائی از وحدت نظر ملل مختلف در زمینه بیان مسائل و تجارب زندگی دانست^۳:

برای یک سگ در مسجد را نمی‌بندند^۴.

سیر را هر چه بیشتر بکوبند بیشتر بو میدهد^۵.

مقاله حاضر ترجمه بخشی از مقدمه رساله نامبرده است.
(2) Démétrios Loucatos

۳ - این نوع وحدت نظر و تشابه افکار را در امثال و حکم ملت‌های مختلف در زبان فرانسه با اصطلاح (La sagesse des nations) تعبیر می‌کنند.

(4) Pour un moire l'abbaye ne chôme pas.

(5) Plus on remue la boue, et plus elle pue.

(6) A farce de forger on devient forgeron.

است نمیتوان ضرب المثل معادلی در زبان دیگری یافت. در اینگونه موارد ما ترجیح داده‌ایم بجای اینکه مثل مورد بحث را کنار بگذاریم آنرا به تنهایی درجنگ امثال درج کنیم.

- (7) Il faut battre le fer tant qu'il est chaud.
- (8) Petite pluie abat grand vent.
- (9) La charité bien ordonnée commence par soi-même.
- (10) A beau mentir qui vient de loin.
- (11) Aux grandes portes battent les grands vents.
- (12) Où iln'y a point de mal, il faut point d'em-plâtre.
- (13) Les petits ruisseaux font les grandes rivières.

- کارنیکو کردن از پر کردن است.^۶
- تا تنور گرم است نان باید پخت.^۷
- سنگ کوچک سر بزرگ شکند.^۸
- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.^۹
- جهان دیده بسیار گوید دروغ.^{۱۰}
- سر بزرگ بالای بزرگ دارد.^{۱۱}
- سری را که درد نمیکند دستمال نباید بست.^{۱۲}
- قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.^{۱۳}

امثال یاد شده در بالا مثالهای معدودی بیش نیست و میتوان به آسانی به ذکر ضرب المثل های معادل و مشابه دیگری پرداخت. با این وجود باید اذعان کرد که ذکر امثال معادلی که در هر دو زبان بالسویه سائر و جاری باشند کار آسانی نیست زیرا اغلب اتفاق می افتد که برای مثلی که در یکی از دو زبان بسیار رایج

